

بررسی اهمیت و جایگاه ادله ی وجوب نفقه در فقه امامیه و اهل تسنن و حقوق موضوعه

حمید رضا نیا^۱، فریبا آبادی زاده^۲

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، ایران

^۲ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

زوجه غایب از یک سو به علت رجعی بودن طلاق حق نفقه دارد و از سوی دیگر به علت اینکه در عده وفات است، نفقه به وی تعلق نمی گیرد و در واقع قانون مدنی برای بیان حق نفقه زوجه در زمان عده نارسا و مبهم است. آنچه منطقی به نظر می رسد این است که هرچند ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی به دلایل تاریخی و به پیروی از فقها عده را به میزان عده وفات مقرر داشته، لکن طبیعت آن عده طلاق است و تابع احکام ویژه آن باقی می ماند لذا از آنجا که زوجه غایب در زمان عده مطلقه ی رجعیه محسوب می شود لذا حق گرفتن نفقه را نیز کماکان خواهد داشت.

واژه های کلیدی: نفقه، فقه امامیه، اهل تسنن و حقوق موضوعه.

مقدمه

در قانون و فقه به زنی که تمکین نمی کند ناشزه می گویند. در صورتی که زن بدون عذر شرعی و قانونی تمکین نکند ناشزه محسوب می شود. به زن ناشزه نفقه تعلق نمی گیرد. البته در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی موردی وجود دارد مبنی بر این که زنی که ازدواج می کند و مهر او عندالمطالبه است می تواند مطابق قانون تمکین نکند و به رغم این که تمکین نمی کند و ناشزه است باز هم به او نفقه تعلق می گیرد. این مورد اصطلاحاً به حق حبس معروف است که می توان به آن مراجعه کرد. در صورتی که زن تمکین نکند مرد می تواند به دادگاه اظهارنامه دهد. اظهارنامه قانونی که زن را به ادای وظایفش دعوت کند و از لحظه ارسال اظهارنامه دیگر به زن نفقه تعلق نمی گیرد. دادگاه هم در این صورت زن را به تمکین به همسر خود ملزم می کند. البته در صورتی که زن ادعا کند در خانه مرد خوف شرافتی یا مالی یا جسمی دارد می تواند با ارائه مدارک از دادگاه درخواست منزل دیگری کند، یعنی بگوید در این خانه امنیت جانی یا شرافتی ندارم و طبق قانون مرد در این صورت موظف است یک منزل مورد تأیید برای او تهیه کند.

بیان مساله

امروزه با توجه به تغییر و تحولاتی که در نهادها و روابط اجتماعی و همچنین نقش و جایگاهی که زن در این عرصه ایفا می کند موضوع نفقه به عنوان یک موضوع مهم و خطیر در جامعه امروزی نقش به سزایی دارد. تبیین موضوع نفقه در نظام فقهی اسلامی به خوبی می تواند الهام بخش نگاه ویژه اسلام بر جایگاه زن در نهاد خانواده و جامعه و روابط اجتماعی باشد. ایضاً فلسفه نفقه در بستر فقهی حقوق اسلام می تواند جنبه های انسانی، اقتصادی عدالت دوستی، مالکیت، کرامت و حمایت از زن را به رخ دیگر نظام های حقوقی بکشد که داعیه تساوی زن و مرد را دارند. به خاطر آنکه اکثر خانواده ها با آنچه در فقه (همان چیزهایی که در عرف و جامعه معمول می باشد) هر چند که به طور جامع و کامل نمی باشد ولی می توان گفت در این زمینه اطلاعات و آگاهی هایی دارند. با توجه به اهمیت موضوع نفقه و تاثیرات آن بر جامعه اسلامی و انسانی در این پژوهش کوشیده شده تا به این موضوع خطیر و مهم پرداخته شود محدود این پژوهش بررسی احکام و مصادیق نفقه در فقه اسلامی را شامل می شود. بر همین اساس این پژوهش به فرایند شکل گیری نفقه در اسلام و دیدگاه قرآن و تاثیرات آن بر جامعه انسانی و اسلامی می پردازد.

اهمیت تحقیق

امروزه نظریه های حقوقی فمینیستی مدعی است که فلسفه حقوق سنتی آشکارا جایگاه زنان را نادیده گرفته است و نابرابری ها در حقوق خصوصی و جزا، حقوق زنان را تحقیر و تزییع کرده است. ادعای نارضایتی از بی عدالتی هایی که علیه زن صورت می گیرد و به مباحث مشاجره آمیزی تبدیل شده و چه بسا به جنبش های اجتماعی تبدیل گشته است. حقوق اسلامی می تواند آنچه را که آنها با عنوان حمایت از زن ها ادعا می کنند، به چالش بکشد؛ بنابراین لازم است که با عناصر و مولفه های گوناگونی که در حقوق خانواده و نظام فقهی اسلامی مطرح شده به خوبی تبیین شود تا از حقوق زن به خوبی در این مسیر دفاع شود به ویژه آن که ادعا شده که نفقه نشانه بردگی و مملوکیت زن از سوی مرد است علاوه بر این از آنجا که جامعه از خانواده و افراد موجود در آن، تشکیل میشود. پس سعادت و کمال جامعه در گرو سعادت خانواده ها می باشد، آشنا و آگاه شدن خانواده ها از موضوعات و مباحثی که مربوط به نهاد خانواده می باشد تداوم و سعادت خانواده را به همراه دارد؛ و از آنجا که پا برجا ماندن و تداوم خانواده ها حائز اهمیت می باشد این موضوع (نفقه) ضرورت بررسی و آشنایی با آن در خانواده ها بیشتر احساس می شود و ضرورت دارد که امروزه خانواده ها با این مسئله و البته دیگر مسائل فقهی و حقوقی خانواده آشنا شوند تا بتوانند خانواده هایی سالم و به دور از جنجال داشته باشند. آنچه که اهمیت بحث را مضاعف می کند تغییر شیوه و سبک زندگی در دنیای مدرن و پیدایش هزینه های جدید است.

تعریف نفقه:

برای نفقه معانی مختلفی در کتاب های لغت بیان شده است از جمله:

ریشه ی معنای نفقه را صرف و خرج و آنچه که از درهم کم و فانی شود، می دانند. همانگونه که در المنجد آمده «نَفَقَ، يَنْفِقُ، نَفَقًا = فقد و فنی و قُلَّ» (چیزی کم و فانی شد)^۱.

بعضی دیگر نفقه را به معنای آنچه که از درهم بخشیده شود بیان کرده اند مثل اقرب الموارد که می نویسد: «اسمٌ مِنَ الْإِنْفَاقِ وَ مَا تَنْفَقُهُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ نَحْوِهَا»^۲

و برخی کتب لغت علاوه بر معانی بالا به معنای زاد و توشه و همچنین آنچه که زوج برای همسرش خرج می کند مثل طعام و لباس و مسکن و غیره اشاره دارد.

بالاخره گفته اند نفقه به فتح نون و فاء و قاف مصدر است از باب افعال و جمع آن نفاق و انفاق و نفقات است.^۳

و در فرهنگ لغات فارسی هم به معنی هزینه و خرج و خرجی و روزی و مایحتاج آمده است^۴

معنای اصطلاحی نفقه:

تعریف اصطلاحی نفقه را از دو منظر مورد بررسی قرار می دهیم، ابتدا نظر فقهای اسلام را در ارتباط با نفقه بیان می کنیم و سپس به مواد قانونی مرتبط و بحث در این خصوص می پردازیم.

نفقه از نظر فقهای اسلام:

اکثر فقهای شیعه نفقه را به معنای «لباس، غذا، مسکن و ...» می دانند.^۵ همچنین علمای عامه و حقوقدانان اسلامی نیز نفقه را همان لوازم ضروری زندگی و احتیاجات مادی که فرد برای همسر و بستگان خود انفاق می کند، می دانند.^۶

در اسلام، موجبات نفقه، در زوجیت، قرابت و ملک^۷ احصاء شده است و از نظر فقهی و حقوقی، تأمین مخارج و هزینه های خانواده به عهده ی مرد است ولذا هزینه ها و مخارج متعارف زن هم به عنوان بخشی از خانواده به عهده ی مرد است و در عین حال مرد حق سلطه و استعمار زن را ندارد.

ادله ی وجوب نفقه:

در این گفتار به بررسی دلایلی از قرآن و سنت و همچنین اجماع فقها که بیانگر وجوب نفقه بر مرد است می پردازیم.

ادله ی وجوب نفقه در قرآن کریم:

برای اینکه به بررسی مبحث نفقه بپردازیم مهمترین منبع و بهترین منبع قرآن کریم است. در قرآن کریم آیات متعددی راجع به نفقه آمده است.

ما با مراجعه به تفاسیر تعدادی از این آیات را بیان می کنیم:

۱- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا.^۸

^۱ مطبوعه کاتولیکیه، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۸۲۸

^۲ الخوزی اللبانی، سعید اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشواهد، ج ۲، ص ۱۳۳۱

^۳ ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر... المعجم الوسیط (دفتر نشر اسلامی)، ج ۱/۲، ص ۹۴۲

^۴ فرهنگ دهخدا

^۵ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۵

^۶ جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ص ۵۵۴

^۷ نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۱

^۸ نساء، آیه ی ۳

قرآن کریم در آیه ی ۳ سوره ی نساء در ضمن بیان مسئله ی تعدد زوجات می فرماید: اگر ترس دارید که میان زنان به عدالت رفتار نکنید و از عهده ی تکالیف خود برنیاورید به زن یا به کنیزان اکتفا کنید که آن به عدالت و عدم تجاوز به حقوق آنها نزدیکتر است. در این آیه خداوند تبارک و تعالی حد نهایی داشتن همسر را برای مردان تا چهار زن تعیین می فرماید و علاوه بر آن مردان را به عدالت در خصوص زنان دعوت می کند و عدم پرداخت نفقه یک شکل از جور و عدم رعایت عدالت است. شیخ طوسی (ره)^۱ در تفسیر آن آیه می فرماید که «الا تعولوا» چند معنا دارد و معنای صحیح آن «الا تجوروا» است یعنی اگر ترس دارید به زنان جور و ستم شود پس یک زن اختیار کنید یا حتی به کنیزان اکتفا نمایید پس ستم کردن به زنان به هر شکلی ممنوع است.

شیخ طبرسی در تفسیر آن آیه «الا تعولوا» را به معنای «الا تجوروا و تمیلوا» معنا می کند. البته در تمام معانی تساوی حقوق بین زنان متعدد، نه فقط نفقه بلکه از قسم^۲، نفقه و سایر وجوه تسویه را شامل می شود. ایشان معتقد است اگر معنای «ادنی الا تعولوا» را «ادنی ان لا تكثر عیالکم» معنا کنیم این دارای ضعف است زیرا در خود آیه دلیلی بر ابطال این استدلال وجود دارد به این دلیل که ادامه ی آیه که می فرماید: «او ما ملکت ایمانکم» معلوم می کند که آنچه که همسران در نفقه به آن محتاج هستند، عین همان موارد در نفقه کنیزان هم باید رعایت شود.^۳

علامه طباطبایی هم در تفسیر این آیه معتقد است که دلیل آیه بر اینکه تخصیص به کنیزکان زده، نه اینست که در مورد آنان ظلم و تعدی جایز است، زیرا خداوند ظلم را دوست نداشته و هرگز آن را بر بندگان خود روا نمی دارد، بلکه مراد این است که چون در مورد کنیزان حقی از نظر وقت منظور نشده، رعایت عدالت در مورد آنان آسانتر است و معنای این قسمت آیه که می فرماید «الا تعولوا» را چنین بیان می دارند: این روش که تشریع شده، به عدالت و عدم تجاوز به حقوق نزدیکتر است، این جمله با حکمتی که در آن ذکر شده دلالت می کنند که اصولاً اساس تشریع در احکام نکاح بر پایه ی عدل و منحرف نشدن و تجاوز نکردن به حقوق گذارده شده است.^۴

نتیجه ای که از مباحث در این آیه می توانیم بگیریم این است که: خداوند متعال در این آیه اجازه ی تعدی و تجاوز به حقوق زنان را نداده است و به مرد تکلیف فرموده که رعایت عدالت و عدم تجاوز به حقوق زنان را بکنند و در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر مردی توانایی پرداخت نفقه یک همسر را داشته باشد و بیش از یک همسر اختیار کند آیا تجاوز به حقوق همسر اول نیست؟ به نظر می رسد این چنین است زیرا در صورت عدم توانایی مرد در پرداخت نفقه هر زن به صورت کامل این مقدار که وسع مرد است بین همسران او تقسیم می شود که این از عدالت خارج است.

۲- الرَّجُلُ جَالٌ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ... بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ...^۵

«مردان بر پا دارنده ی زنانند به آن فزونی ها که خداوند برخی از ایشان را بر برخی دیگر داده است و به آنچه از اموالشان می بخشند پس زنان نیکوکار (هم) متواضع و نگهدار سر شوهران باید باشند در برابر آنچه خداوند (از حقوق آنان) حفظ نموده است»^۶

^۱ شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، البتیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۸

^۲ قسم: عبارت است از قسمت کردن شارع، شب های شوهر را میان او و زنان او، دو تبصره آمده است: برای یک زن دائمی، یک شب از چهار شب است که با شوی خود بیتوته کند و شوهر سه سه شب دیگر آزاد است و برای دو زن دائمی (دو شب از چهار شب) و برای سه زن دائمی (سه شب از چهار شب) و هرگاه مرد چهار زن داشته باشد، برای هر یک، یک شب و شب آزاد برای مرد نمی ماند.

قسم حقی است مشترک بین زن و شوهر، زیرا ثمره ی آن به هر دو عاید می شود و آن معاشرت و مصاحبت با یکدیگر است. این مطلب از کتاب مبادی نفقه و اصول، تألیف دکتر علیرضا فیض، ص ۲۲۸ بیان شده است.

^۳ شیخ طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲

^۴ علامه طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه ی تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۸۷

^۵ نساء، آیه ی ۳۴

^۶ شیخ طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۳

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید: قوآم برای مبالغه و تکثیر آمده است و قوآم یعنی مسلط بودن مردان بر زنان در تدبیر و تأدیب و تعلیم و ...

«و بما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به خاطر پرداخت مهر و نفقه است که یک دلیل قوامیت مرد بر زن و همینطور عهده دار بودن امورات زن همین مسئله ی پرداخت مال به زن است.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: «قیم کسی را گویند که مهمّ کس دیگری را انجام دهد و قوآم و قیام صیغه ی مبالغه ی آن می باشد و ... و مراد از انفاق، نفقه و مهریه است که مردان به زنان می پردازند.»

در تفسیر نمونه هم در تفسیر «بما انفقوا من اموالهم» چنین آمده است:

«و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند.»^۲

۳- و عاشرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

«با زنان به طرز معاشرت کنید که مرسوم و معروف است»

علامه طباطبایی می فرماید: معروف به کاری می گویند که در جامعه مجهول نباشد و ایشان ادامه می دهند که: طرز معاشرت متعارف، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است. هریک از افراد اجتماع باید به قدر قدرت خود در رفع احتیاجات جامعه بکوشند و آنچه را مورد استفاده ی اوست کسب کنند و مازاد را در اختیار دیگران قرار دهند. پس اگر با یکی از افراد اجتماع غیر از این معامله ای کنند استثنایی غلط در معاشرت متعارف قایل شده اند.

پس حکم برابری در معاشرت یعنی آزادی اجتماعی، مجزا بوده و زن نیز مثل مرد آزاد است و در واقع هر انسانی از آن جهت که انسانی با فکر و اراده محسوب می شود، اختیار کسب منفعت و دفع ضرر را با استقلال تام دارد.^۳

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید: منظور این است که با زنان مصاحبت و معاشرت کنید، بدین صورت که ادای حقوق ایشان کنید، همانطور که خداوند فرموده است یعنی انصاف در قسم، در نفقه و کوتاهی در کلام و فعل و گفته شده منظور از معروف این است که به آنها اسائه ادب نشود و با خوشرویی با آنها برخورد شود و همینطور آنچه را مرد برای خود آماده می کند برای او هم آماده کند.^۴

۴- «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ الْاَوْسَعَهَا»

«در خوراک و پوشاک مادران، به طور متعارف به عهده ی صاحب فرزند است، هیچ کس جز به اندازه ی توانایش تکلیف نشود»^۵

شیخ طبرسی در تفسیر آیه می فرماید: «علی المولود له» یعنی پدر، وظیفه ی آماده کردن طعام و خوراک و پوشاک زن را بر عهده دارد که به معروف عمل کند و آن به اندازه ی توانایی مرد است و گفته شده از این آیه معنای نفقه زوجات فهمیده می شود و قول «لا تکلف نفس الاوسعها» یعنی به قدر طاقت مرد نفقه واجب است.^۶

در تفسیر نمونه هم در تفسیر این آیه آمده است:

در اینجا تعبیر «المولود له» (یعنی کسی که فرزند برای او تولد یافته) به جای تعبیر به «الاب» (پدر) جلب توجه می کند و گویا بر این است که عواطف پدر را در راه انجام وظیفه ی مزبور، هر چند بیشتر تحریک کند، یعنی اگر هزینه ی کودک و مادر او در این موقع بر عهده ی پدر گذاشته شود و به خاطر این است که فرزند اوست و میوه ی دل او، نه یک مرد بیگانه^۷

^۱ علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۰۷

^۲ جمعی از محققین (زیر نظر آیت ا... مکارم شیرازی)، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰

^۳ علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴

^۴ شیخ طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴

^۵ البقره، آیه ی ۲۳۳

^۶ شیخ طبری، ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵

^۷ علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۴۰

در تفسیر مافی هم در توضیح این آیه می فرماید:

«وعلی المولود له» یعنی کسی که فرزند مال اوست. واو پدر اوست و این اشاره به این مطلب است که فرزند مال پدر است و به همین خاطر به او نسبت داده می شود؛ و علت اینکه به جای «مولود له» زوج گفته نشده این است که گاهی کسی که نفقه دادن بر او واجب است زوج نیست مثل زن مطلقه (که نفقه اش بر شوهر سابقش واجب است)^۱

ادله ی وجوب نفقه در سنت:

با مراجعه به احادیث و روایات می بینیم که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام راجع به نفقه زن تأکید و سفارش بسیار فرموده اند، در اینجا تعدادی از این احادیث را نقل می کنیم:

۱- روی عن رسول الله (ص) أنه قال فی خطبه الوداع: إتقوا... فی أنساء فإنکم أخذتموهن بأمانه... و استحلکتم فرؤجهن بکلمه... و لهنّ علیکم رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف^۲

روایت شده است از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند در خطبه الوداع:

«تقوا پیشه کنید درباره ی زنان همانا آنها را به امانت خداوند گرفته اید و آنها به نام خداوند بر شما حلال شده اند و حق آنهاست بر شما که رزقشان و پوشاکشان را به طور معروف بدهید»

۲- روی عن امام زین العابدین (ع) (المعرفه برسالة الحقوق):

«أما حقّ رعیّتك بملک النّکاح، فإنّ تعلم أنّ... جعلها سكناً و مستراحاً و أنساً و واقعیه و كذلك كلّ واحد منكمما يحبّ أن یحمد... علی صاحبه یعلم أنّ ذلك نعمه منه علیه و وجب أن یحسن صحبه نعمه... یکرّمها و یفرق بها وإن كان حقّك علیها غلظ و طاعتك بها ألزم فیما أجبت و کرهت مالیم تكن معصیه، فإنّ لها حقّ الرحمة و الموانسه و موضع السكون إليها قضاء اللذه التي لا بدّ بین قضائها و ذلك عظیم و لا قو { الا با...»^۳

ویژگی ها و میزان نفقه زوجه:

در گفتار پیشرو، در خصوص ویژگیها و خصوصیات نفقه و مقدار و میزان نفقه زوجه به بحث و بررسی می پردازیم.

ویژگی های نفقه زوجه:

الف- تقدم نفقه زوجه بر نفقه اقارب

فقهائ اسلام، نفقه زوجه را به اقارب مقدم می دارند:^۴

محقق حلی در این زمینه می فرماید: «نفقه زوجه بر نفقه اقارب مقدم است»

پس اگر از غذای زوجه اضافه آمد به اقارب داده می شود، چیزی به اقارب داده نمی شود مگر بعد از اضافه آمدن از نفقه واجب زوجه، زیرا نفقه زوجه معاوضه است و بر ذمه زوج ثابت می ماند.^۵

صاحب جواهر، نفقه اقارب را بر نفقه ی گذشته ی زوجه که دین شده است را مقدم می داند. البته ایشان مقدم بودن نفقه ی حال یا آینده ی زوجه را بر نفقه اقارب قبول دارند.^۶

قانون مدنی ایران نیز در ماده ی ۱۲۰۳ صریحاً بیان می دارد:

^۱ البقره، آیه ۲۸۹-۲۲۸

^۲ شیخ طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲۷

^۳ الحرانی، حسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، ص ۲۶۸

^۴ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۳

^۵ محقق حلی، جعفر بن حسن، منبع پیشین، ص ۵۷۳

^۶ نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر

«در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود» علت تقدم نفقه زن بر نفقه اقارب، تفاوت در علت های استحقاق آنها می باشد زیرا نفقه زن، نفقه معوضه است و در برابر حبس زوجه به وی پرداخت می شود. (یعنی در برابر اینکه زن نفس خویش را در اختیار شوهر قرار داده و آزادی های خویش را حتی بیرون رفتن از منزل را مقید به اراده ی شوهر نموده است و خود را موظف به اطاعت از شوهر کرده است) برخلاف نفقه اقارب که نیکی و احسان است و از جهت صله رحم و خویشاوندی واجب است.^۱

ب- تمکن مالی زوجین در ارتباط با نفقه:

وجوب نفقه زن مشروط به تمکن مرد یا عدم تمکن زن نیست، بنابراین هر چند که زن ثروتمند و یا بی چیز باشد، نفقه او قانوناً به عهده ی شوهر است ولی در مورد اقارب اتفاق به خویشاوندان در صورتی واجب است که اتفاق کننده تمکن پرداختن آن را زاید بر مخارج خود داشته باشد و گیرنده ی نفقه نیز، نیازمند به آن باشد ولی تکلیف زوج به پرداختن نفقه زن منوط به هیچ یک از این دو شرط نیست؛ یعنی زن ثروتمند می تواند از شوهر فقیر خود مطالبه ی نفقه کند.^۲

ج- حق مطالبه ی نفقه زمان گذشته توسط زوجه:

به دستور ماده ۱۸۱۱ و ۱۲۰۶ قانون مدنی زن می تواند نفقه گذشته ی خود را مطالبه کند. براساس ماده ی ۱۱۱۱ قانون مدنی: «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد».

و برطبق ماده ی ۱۲۰۶ قانون مدنی: «زوجه در هر حال می تواند برای نفقه ی زمان گذشته ی خود اقامه ی دعوی نماید...» برطبق دو ماده ی مذکور زن می تواند نفقه ی گذشته ی خود را مطالبه نماید زیرا هیچ تکلیفی از عهده ساقط نمی گردد مگر آنکه ایفا شود و یا دارنده ی حق آن را ساقط نماید و همچنین در مواردی که قانون معین نموده است تأخیر و گذشتن زمان تأدیه نفقه زن موجب نمی شود که حق نفقه ساقط شود، بنابراین مادام که نفقه زن دائم تأدیه نشده برعهده ی شوهر و دین می باشد و در هر زمان قابل مطالبه است.^۳

د- تقدم نفقه زوجه بر سایر دیون شوهر:

قانون مدنی ایران نفقه زوجه را در حال ورشکستگی و اعسار مرد جزء دیون ممتاز محسوب می کند. ماده ی ۱۲۰۶ در این خصوص مقرر می دارد: زوجه در هر حال می تواند برای نفقه ی گذشته ی خود اقامه ی دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آینده می توانند مطالبه ی نفقه نمایند.

ه- تبدیل شدن نفقه ی گذشته به دین:

یکی از امتیازات نفقه زن این است که نفقه ی گذشته ی زن تبدیل به دین شده و بر ذمه ی مرد باقی می ماند و زوجه حق مطالبه آن را دارد برخلاف نفقه اقارب که فقط نسبت به حال و آینده قابل مطالبه است. آنچه در این قسمت لازم و مناسب به نظر می رسد مطالعه تطبیقی مسئله فوق الذکر، با سایر مذاهب است.

^۱ فرشتیان، نفقه زوجه در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی، ص ۱۱۴

^۲ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۲

^۳ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، ص ۴۴۳

میزان نفقه زوجه

الف- از دیدگاه فقه‌های امامیه

فقه‌های اسلام اندازه نفقه را قائم به رفع احتیاج زن از غذا و پوشش و مسکن و خدمه و وسایل آرایش می‌دانند در حالیکه همه این‌ها از عادت و عرف امثال افراد محل زندگی زن تبعیت می‌کند. دلیل: صاحب جواهر، می‌فرماید: به علت اصل و اطلاق اوامر در کتاب و سنت اندازه نفقه زن طبق عرف و عادت تعیین می‌شود ولی اگر این امر ممکن نبود، تقدیر شرعی و وضع را مشخص می‌کند.

- در پرداخت نفقه حال زوج معتبر است یا زوجه؟

«اکثر فقه‌های امامیه گفته‌اند نفقه باید به قدر احتیاج زوجه از خوراک، پوشاک، خدمتکار و سایل آرایش برابر با زنان هم شهری او آماده شود»^۱

بعضی هم مثل شیخ طوسی ملاک را حال زوج می‌دانند.

دلایل کسانی که حال زوج را معتبر می‌دانند این است که در کتاب کنزالعرفان آمده است:

«لَيَنْفِقُ ذَوْسَعَهُ مَنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَيَنْفِقُ مِمَّا آتَاهُ... لَا تَكْلِيفُ... نَفْأً إِلَّا مَا آتَاهَا»^۲

«صاحب وسعت باید از ثروتش انفاق کند و آن کسی که روزی اش برای او مقدر شده از آنچه خدا داده است انفاق می‌کند، خدا کسی را تکلیف نمی‌کند مگر به مقداری که به او داده است»

بعضی این آیه را دلیل بر معتبر بودن حال زوج می‌دانند زیرا اگر این چنین نباشد در بعضی از اوقات تکلیف مالایطاق پیش می‌آید و آن در حالتی است که زن دارای شرف است و مرد تنگدست می‌باشد.^۳

- زمان تسلیم نفقه

فقه‌های اسلام عقیده دارند که زن هر روز نفقه دریافت می‌کند^۴ به شرط آنکه تا اول صبح روز بعد از اطاعت شوهر سرپیچی نکند مالک آن می‌گردد و الا نسبت به مدتی که تمکین ننموده مالک نیست و باید به شوهر برگرداند.^۵

مرد می‌تواند نفقه همسرش را هر ماه یکبار یا هر دو ماه یکبار -با توافق هر دو- بدهد. البته گفته شده که این امر بستگی به عرف دارد بدیهی است هر گاه مقتضیات زمان و معمول محل آن باشد که نفقه چندین روز یا هفته یا ماه را باید به زن داد تا بتواند زندگی کند در این صورت باشد بر آن بود که شوهر باید قبلاً آن را تأدیه نماید، مثلاً در شهرهاییکه اجاره منزل به طور هفتگی یا ماهیانه پرداخت می‌شود.^۶

ج- دیدگاه قانونی

به موجب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی:

«نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادی زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء»

^۱ شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، مسالک الافهام، ص ۲۰۵

^۲ طلاق، آیه ۷

^۳ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ص ۱۲۸

^۴ شیخ طوسی، محمد بن حسن، المسبوط، ص ۱۰

^۵ نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۷۷

^۶ شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، ص ۳۷

اموری که به عنوان اجزای نفقه در ماده ۱۱۰۷ آمده مانند مسکن و غذا، نمونه و مثال است و جنبه انحصاری ندارد آنچه اهمیت دارد این است که شوهر باید به عنوان ریاست خانواده تأمین معاش زن و فرزندان خود را عهده دار شود.

بررسی فقهی و قانونی نفقه

الف- در صورت بقاء رابطه زوجیت

از نظر فقهای امامیه زوجه غایب در زمان غیبت شوهرش مستحق نفقه می باشد و در صورتی که غایب مالی از خود باقی نگذاشته نفقه زن از بیت المال پرداخت می گردد.^۱

شیخ طوسی در مبسوط در این خصوص چنین می فرماید:

اگر زوج غایب شود. پس از تمکین تام زن، نفقه اش در حال غیبت واجب است مشروط بر اینکه زوجه ی وی در مدت غیبت نیز همچنان آماده تمکین باشد ولی اگر قبل از تمکین، مرد غایب شود، نفقه ای از برای زن نخواهد بود.^۲

فقهای مذاهب اربعه اهل سنت همانند فقهای امامیه زوجه غایب را در صورت غیبت شوهر وی مستحق نفقه می دانند.^۳

در حقوق ایران با مراجعه به قوانین و مقررات مربوط به خانواده استحقاق زوجه غایب مفقودالاثر نسبت به نفقه به روشنی دریافت می شود. ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی در این خصوص مقرر می دارد: «امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می شود باید نفقه ی زوجه ی دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارایی غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن به عهده محکمه است.» و نیز ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی در این باره می گوید:

در صورت انحلال نکاح

۱- نفقه زوجه در عده طلاق رجعی:

اگر چه نفقه مربوط به زمان زوجیت است لکن استثنایی هم وجود دارد از جمله مواردی که زوجه در زمان عده مستحق نفقه است، نفقه مدت عده رجعی است و علت آن این است که در اطلاق رجعی انحلال قطعی نکاح نمی گردد و شوهر می تواند در مدت عده رجوع کند؛ بنابراین فقها مدت عده رجعی را امتداد دوره ی زوجیت یا در حکم آن می دانند و احکام آن را بر او بار می کنند.

روایت از امام محمد باقر نقل شده است که زوجه ای که در طلاق سوم به سر می برد، مستحق نفقه از شوهرش نیست.^۴

قانون مدنی ایران در این رابطه مقرر می دارد:

«...لکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.»

نفقه در زمان عده طلاق بائن وجود ندارد البته در اینجا استثنایی هم وجود دارد و آن زمانی است که زن حامله باشد و حملش از شوهر خود باشد یعنی قید «از شوهر خود» برای دوری از مواردی است که زن مطلقه حامل از و طی به شبهه یا زنا باشد.^۵ که در این صورت شوهر عهده دار نفقه او نیست.

فقهای شیعه هم اجماعاً^۶ این استثنا در مورد مطلقه بائن حامله را قبول دارند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

^۱ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة، انتشارات جامعه دینی نجف بی تا، ص ۴۶۶ و محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد سوم، نشرات الاعلمی، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ق، ص ۲۹۷

^۲ شیخ طوسی، المبسوط فی فقه امامیه، جلد ششم، المکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق، ص ۱۲

^۳ مغنیه، الفقه علی المذاهب الحسنه، انتشارات دارالجواد، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۳۸۹.

^۴ شیخ طوسی، حسن بن علی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۲۴

^۵ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۴۳۸

^۶ محقق حلی، جعفرین حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۲

«زن آبستن که در طلاق به سر می برد تا هنگام وضع حمل مستحق نفقه است.»^۱

نظر فقهای اهل تسنن:

حنیفه نفقه را در زمان عده طلاق باین واجب می داند.^۲

مالکیه، خوراک و پوشاک را واجب ندانسته بلکه فقط مسکن را واجب می داند.^۳

شافعیه و حنابلّه هم عقیده دارند در زمان عده ی باین زن مستحق نفقه نیست، مگر اینکه حامل باشد.^۴

۲- نفقه زوجه در عده ی وفات:

در اینکه آیا زوجه ای که در عده وفات است نفقه دارد یا خیر بین فقها، اختلاف نظر است.

۱- عده ای از فقها معتقدند نفقه ندارد.^۵

۲- گروهی معتقدند زوجه حامله نفقه دارد و نفقه اش از سهم فرزندان پرداخت می شود نه از مال شوهر.^۶

صاحب جواهر هم معتقدند که زوجه حامله در عده وفات به دلیل گرفتاریش به لحاظ حمل مستحق نفقه می باشد.^۷

از امام صادق (ع) در مورد زن آبستن در عده وفات سؤال شد که آیا مستحق نفقه است؟ حضرت فرمودند: خیر^۸

در حدیث دیگر نقل شده که حضرت فرمودند: زن آبستنی که در عده وفات به سر می برد خرجی او از نصیب فرزندان که در

رحم اوست پرداخت می شود.^۹

قانون مدنی ایران در این مورد در ماده ۱۱۱۰ مقرر می دارد:

«در عده وفات زن حق نفقه ندارد.»

از مطالب گذشته می توان این طور استنباط کرد که در مسئله نفقه زوجه در عده وفات اختلاف نظرات، البته می توان گفت از

آنجا که زوجه در زمان زناشویی اکثر سعی خود را در بهبود زندگی زناشویی انجام می دهد و حمل او هم مربوط به آن زمان

است. نظر شیخ طوسی را ارجع دانسته و زن حامله در وفات عده را تا زمان وضع حمل مستحق نفقه بدانیم.

دیدگاه فقهای اهل تسنن:

از مذاهب عامه، حنابلّه و شافعیه عقیده دارند در عده وفات چه حامله و چه غیر حامله واجب نیست.^{۱۰}

مالکیه معتقدند: زن در عده وفات نفقه ندارد ولی در صورتی که در این زمان در ملک شخصی زوج متوفی سکونت دارد فقط

مستحق مسکن است.^{۱۱}

نتیجه گیری

^۱ شیخ طوسی، ابوجعفر بن حسن بن علی، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۲۵

^۲ شمس الدین، ال؟ ج ۲، ص ۲۰۲

^۳ الخراسانی الایاضی، ابوغاثم، المدوه الکبری، ج ۲، ص ۲۵۷

^۴ ابن قدامه، احمد بن محمود، المغنی، ج ۷، ص ۲۴۷

^۵ میرزای قمی، مرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، ص ۴۸

^۶ شیخ طوسی، حسن بن علی، استبصار، ج ۳، ص ۳۴۵

^۷ نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۰

^۸ شیخ طوسی، حسن بن علی، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۳۶

^۹ منبع پیشین، ص ۴۲۶.

^{۱۰} جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۵۱۶

^{۱۱} منبع پیشین، ص ۵۷۵.

ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی ایران مقرر می دارد: «زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگه دارد.»

و ماده ۱۱۳۰ این قانون مقرر می دارد:

اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از آن حق رجوع ندارد.

نیز ماده ۱۱۰۹ بدین شرح است: «نفقه مطلقه ی رجعیه در زمان عده بر عهد شوهر است...» چنانچه ملاحظه می گردد زوجه غایب از یک سو به علت رجعی بودن طلاق حق نفقه دارد و از سوی دیگر به علت اینکه در عده وفات است، نفقه به وی تعلق نمی گیرد و در واقع قانون مدنی برای بیان حق نفقه زوجه در زمان عده نارضا و مبهم است. آنچه منطقی به نظر می رسد این است که هرچند ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی به دلایل تاریخی و به پیروی از فقها عده را به میزان عده وفات مقرر داشته، لکن طبیعت آن عده طلاق است و تابع احکام ویژه آن باقی می ماند لذا از آنجا که زوجه غایب در زمان عده مطلقه ی رجعیه محسوب می شود لذا حق گرفتن نفقه را نیز کماکان خواهد داشت.^۱

منابع

۱. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶. ص ۴۳۴
۲. البصری، عارف، نفقات الزبصر فی التشریع الاسلامی، بیروت: الدارالاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ ق/ ۱۹۹۲ م، ص ۱۵
۳. شرایح الاسلام محقق حلی، جلد ۲ چاپ ۴، ترجمه فارسی، ص ۷۲۳
۴. شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، بی جا، بشارت، ۱۳۷۶، ص ۲۹
۵. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۳۹۳۳.
۶. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، مؤسسه دارلهجره، چاپ دوم ۱۴۰۹ ق، ص ۱۷۷
۷. فرهنگ فارس عمید، ۲ جلدی، جلد دوم، ص ۱۹۱۳
۸. فرهنگ فارس معین ص ۴۷۷۷
۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، شرکت انتشار، تهران، ص ۱۶۱
۱۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، بهمن برنا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷.
۱۱. کمال الدین امام، محمد، الزواج و الطلاق فی الفقه الاسلامی، بیروت: مؤسسه الجامعیه الدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۱۶ هـ ق/ ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۹
۱۲. موسوی بجنوردی، همان، ص ۲۹۵
۱۳. موسوی، بجنوردی، سید محمد، حقوق خانواده (۱)، تهران: مجد، ۱۳۸۶. ص ۲۹۴

^۱ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، جلد اول، ص ۴۷۰

A study on the Importance and Position of the Necessity of Alimony in Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence and Substantive Law

Hamid Reza Nia¹, Fariba Abadizadeh²

1. Assistant professor and faculty member of Al-Mustafa International University, Iran

2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic law, Islamic Azad University, Zahedan Branch, Zahedan, Iran

Abstract

A wife not cohabiting with her husband has the right to alimony due to the revocable nature of divorce on the one hand, and has no right to alimony because she is in the Death Period (period, usu about 100 days, during which a divorced or widowed Muslim woman may not be married to another man) on the other hand, and civil law is actually vague in the case of a wife's right of alimony during this period. What seems logical is that, although Article 1156 of the Civil Code has required the period for alimony to be as long as the Death Period following some jurists and for some historical reasons, it is the Death Period by its very nature and remains subject to its special rules. Therefore, since the wife not cohabiting with her husband is considered in this period as revocable divorcee, she will continue to be entitled to alimony.

Keywords: Alimony, Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence, Substantive Law
